

بررسی فقهی حقوقی ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی باتکیه بر رأی وحدت رویه ۷۴۴

چکیده

حقوقدانان درباره ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، این اختلاف نظر را دارند که انتقال مال باید در چه زمانی صورت پذیرد تا این جرم تحقق یابد. این اختلاف سبب شده است تا محاکم قضایی نیز بعضاً آراء مختلفی صادر نمایند؛ از این رو، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اقدام به صدور رأی وحدت رویه ۷۴۴ نموده است که تأکید بر اختصاص ماده مذکور به مواردی دارد که انتقال مال بعد از اثبات دین باشد. پژوهش حاضر اثبات می‌کند که ماده ۲۱ دارای اطلاق بوده و شامل موارد انتقال قبل و بعد از اثبات دین می‌شود؛ زیرا اولاً حقوق دانانی که قائل به تقیید ماده مذکور هستند، دلیل قابل قبولی بر ادعای خود ارائه نکرده و ادله آنان مخدوش است و ثانیاً معیار و مبنای فقهی تعزیر در این ماده، یعنی حرمت فرار از دین، اختصاصی به موارد بعد از اثبات دین نداشته و این معیار در انتقال مال قبل از اثبات دین نیز وجود دارد. البته می‌توان برای موارد انتقالی که بعد از اثبات دین و حکم حاکم بوده است، مجازات شدیدتری در نظر گرفت. همچنین با توجه به مبنای فقهی به نظر میرسد اتلاف و اختفاء مال نیز حکم انتقال مال را دارد، چون انتقال در قالب معامله، شکل قانونی و مشروع به خود گرفته است، حاکم برای حفظ و جاهت و اعتبار معاملات حقوقی، تعزیر را فقط در این موارد بیان کرده است؛ هرچند می‌توانست در موارد دیگر نیز تعزیر، تعیین کند.

کلیدواژه‌گان: معامله به قصد فرار از دین، انتقال مال، معامله صوری، محکومیت مالی، رأی وحدت رویه ۷۴۴، ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی.

*فارغ التحصیل مدرسه عالی قضاوت و طلبه سطح سه حوزه علمیه قم.

در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی آمده است: «انتقال مال به دیگری به هر نحو، به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین، به نحوی که باقی مانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل‌الیه، با علم به موضوع، اقدام کرده باشد، در حکم شریک جرم است. در این صورت، عین مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه‌أخذ و محکوم به، از محل آن استیفاء خواهد شد».

حقوقدانان در خصوص زمان انتقال مال در این ماده، دچار اختلاف شده‌اند؛ چراکه زمان انتقال مال می‌تواند هم به صورت مطلق و هم به صورت مقید، لحاظ گردد. در صورتی که زمان انتقال را به صورت مطلق لحاظ کنیم، این ماده حقوقی، هم انتقال مال قبل از اثبات اصل دین و هم بعد از اثبات دین را در برمی‌گیرد و در هر دو فرض، ناقل مال - که قصد فرار از ادای دین را دارد - باید مجازات گردد. اما اگر ماده مورد بحث، به صورت مقید لحاظ گردد، فقط فرض انتقال مال بعد از اثبات اصل دین را شامل شده و در فرضی که انتقال مال، قبل از اثبات اصل دین باشد، نمی‌توان با استناد به این ماده، بدهکار را مستحق تعزیر و مجازات دانست. به عبارت دیگر، هر دو دیدگاه فوق، اتفاق نظر دارند که ماده مذکور، شامل انتقال مال بعد از اثبات دین می‌گردد و محل اختلاف آنان در فرضی است که انتقال مال قبل از اثبات دین باشد که برخی معتقدند ماده، اطلاق داشته و شامل این فرض نیز می‌شود و در این صورت، شخص مرتکب باید تعزیر گردد، اما برخی دیگر، این شمول رانفی می‌کنند.

این اختلاف نظر، سبب شده بود تا محاکم قضایی، در خصوص این موضوع، آراء مختلفی صادر نمایند؛ اما صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴، دادگاه‌ها را موظف کرد تا این ماده را به صورت مقید لحاظ و تفسیر نمایند. با این حال، پذیرش این تفسیر نیز منشأ بروز مشکل دیگری می‌گردد؛ چراکه در حال حاضر، زمان رسیدگی به دادخواست‌های حقوقی و صدور حکم قطعی، بسیار طولانی بوده و در برخی موارد، چندین سال به طول می‌انجامد و در این فاصله زمانی تا صدور حکم قطعی، بدهکار

بدون هرگونه واهمه‌ای از مجازات کیفری، اموال خود را منتقل می‌کند تا خود را معسر نشان دهد و بدون هرگونه مجازات بازدارنده‌ای، از ادای دین خود فرار نماید؛ علاوه بر این، در مواردی نیز بدهکار، اقدام به اتلاف یا اختفاء مال خود می‌نماید که قانون برای پیشگیری از چنین عملی نیز پیش‌بینی خاصی ندارد.

در میان منابع موجود، مقاله یا منبعی که به اختلاف مورد بحث پرداخته و ادله طرفین را به طور کامل جمع‌آوری و بیان کرده باشد، وجود ندارد. حقوقدانان نیز در آثار خود یا متعرض این موضوع نشده‌اند و یا به صورت سطحی و بدون ورود به مباحث فقهی، صرفاً با ذکر چند دلیل، موضع خود را بیان نموده‌اند. پژوهش حاضر، با هدف رفع اختلاف مورد بحث و تنقیح نظر صحیح در این موضوع، ابتدا جرم مندرج در این ماده را از منظر فقهی مورد بررسی قرار داده و سپس به تحلیل حقوقی این ماده می‌پردازد و در پایان، با توجه به رویکرد صحیح فقهی و حقوقی به دست آمده از مباحث پیشین، رأی وحدت رویه ۷۴۴ را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

تحلیل فقهی جرم انتقال مال به قصد فرار از دین

بررسی فقهی این مسأله و قضاوت درباره دودیدگاه مذکور، منوط به طرح سه مبحث فقهی است که در ادامه بیان خواهیم کرد.

مبنای فقهی تعزیرات

مبحث اول، مبنای فقهی مجازات‌ها و تعزیرات حقوقی است. گرچه در نظام قانون‌گذاری ایران، اشاره‌ای به این موضوع نشده است، اما مبنای مجازات‌های تعزیری که سبب پذیرش اصل وجود تعزیر در فقه و به تبع آن در نظام قانون‌گذاری شده است، قاعده مشهور و پذیرفته شده «التعزیر لکلی عمل محرم» یا «لکلی معصیه تعزیر» است (عسکری، «ضابطه جرم‌انگاری در متون فقهی و مواد قانونی با تکیه بر قاعده التعزیر»، مجله رسائل ۵ و ۶: ۵۱).

اما مسأله اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا تعزیر صرفاً شامل اعمالی می‌شود که حرمت شرعی دارند یا صرف وجود مفسده در عمل، گرچه آن عمل شرعاً حرام هم نباشد، قابلیت تعزیر را ایجاد می‌کند. با توجه به بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی می‌توان گفت که بسیاری از

موارد مجازات‌های تعزیری، دارای حرمت شرعی بوده و فقط برخی از جرائم هستند که صرف وجود مفسده در آنها و به سبب اخلال در امور، مشمول مجازات تعزیری شده‌اند. البته با توجه به فتوای اکثر مراجع عظام، همچون آیات عظام خامنه‌ای، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی و نوری همدانی، مبنی بر وجوب رعایت قوانین جامعه اسلامی^۱ می‌توان مجازات‌های نوع اخیر را نیز مشمول حرمت شرعی دانست؛ چراکه شخص با عدم رعایت این قوانین، مرتکب عمل حرام شده و برای وی تعزیر معین شده است (برهانی و الهام، درآمدی بر حقوق جزای عمومی ۲: ۹۴). در نتیجه، علت قابلیت تعزیر برای اعمال تعزیری از دو امر خارج نیست: ۱- حرمت شرعی عمل ۲- مفسده‌انگیز بودن عمل.

مبنای فقهی مجازات مندرج در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

با توجه به آنچه بیان شد، مینا و علت فقهی مجازات مندرج در ماده مذکور یا از باب مفسده‌انگیز بودن معامله به قصد فرار از دین یا به جهت حرمت تکلیفی عمل مذکور است، و یا هر دو عامل همراه هستند.

مراجع عظام تقلید در پاسخ به استفتائاتی که در خصوص این موضوع شده است، این عمل را به جهت حرمت تکلیفی آن، قابل تعزیر می‌دانند. به عنوان مثال، مرحوم آیت‌الله بهجت در مورد تصرفاتی که بدهکار به قصد فرار از دین انجام می‌دهد، فرموده‌اند: چون ادای دین واجب شرعی است و شخص این عمل را ترک کرده و موجب تاخیر در آن شده است، معصیت کرده و امکان تعزیر برای حاکم وجود دارد (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال شماره ۶۴۸۲، ۳۹۲ و ۵۸۶۳). آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتاء فرموده‌اند که شخص به دلیل عدم پرداخت دیون، مرتکب عمل حرام شده و حاکم می‌تواند او را تعزیر کند (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال شماره ۶۰۵۳، ۳۹۲۷ و ۷۱۹۱). دفتر آیت‌الله تبریزی نیز در پاسخ به این استفتاء فرموده‌اند که تصرفات بدهکار به قصد فرار از دین، حرام است (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال شماره ۶۴۸۲). بنابراین، این سه مرجع بزرگوار، به صورت صریح، حکم به حرمت عمل مذکور نموده‌اند.

آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز درباره معامله صوری به قصد فرار از ادای دین فرموده‌اند: اگر این کار را جهت فرار از حقوقی که پرداخت آن واجب است، انجام دهد، جائز نیست و در مورد معامله به

۱. استفتاء فقهای مذکور در سایت اسلام کوئیس به آدرس www.islamquest.net به نقل از دفاتر مراجع، ثبت شده است.

قصد فرار از دین نیز می‌فرمایند: اگر دیون، مستغرق باشد و به قصد فرار از ادای دین این معاملات را انجام دهد، این کار جائز نیست و قابل تعزیر است (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال شماره ۶۴۸۰ و ۳۹۲). آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز در پاسخ به استفتائی، فرموده‌اند: هر گونه اقدام و دخل و تصرف به نیت از بین بردن حق طلبکاران، جائز نیست و باطل است (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال شماره ۳۹۲ و ۶۴۸۲). این دو مرجع معظم نیز اصطلاح عدم جواز را به کار برده‌اند که دلالت بر حرمت معامله به قصد فرار از دین دارد.

آیت‌الله سیستانی در پاسخ به سؤالی درباره حکم وضعی معامله به قصد فرار از دین، فرموده‌اند: هبه و مانند آن صحیح است؛ گرچه شخص، مرتکب خلاف شده است. بله اگر معامله به قصد فرار از دین باشد، صحت آن محل اشکال است (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال شماره ۶۵۱۰). واژه «ارتکاب خلاف» که ایشان استفاده نموده‌اند نیز ظهور در حرمت این عمل دارد. آیت‌الله نوری همدانی فرموده‌اند که این‌گونه معاملات اگر پیش از حکم به محجوریت باشد، قابل تعزیر نیست؛ اما اگر بعد از حکم به محجوریت باشد، مرتکب، قابلیت تعزیر را دارد (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال شماره ۳۹۲). اینکه ایشان تعزیر را فقط در جایی جائز می‌شمرند که حاکم، حکم به محجوریت طلبکار را صادر کرده باشد، ناشی از حرمت این عمل است، نه اینکه این عمل، صرفاً دارای مفسده بوده است؛ زیرا زمانی که حاکم به محجوریت کسی حکم می‌نماید، معاملات وی، به‌ویژه اگر به قصد فرار از ادای دین باشد، مخالفت با حکم حاکم شرع بوده و حرام خواهد بود. همچنین تفصیل ایشان دلالت بر این دارد که این تعزیر به جهت حرمتی است که ناشی از نقض حکم حاکم بوده است و نه از باب تصرف در مال غرماء؛ چرا که اگر حرمت از باب تصرف در مال غیر بود، وجهی نداشت که تعزیر فقط در فرض صدور حکم حاکم لحاظ گردد.

۱. متن استفتاء آیت‌الله نوری همدانی به این شرح است:

«آیا مدیونی که عمدتاً و به قصد فرار از دین، معامله می‌کند، قابل تعزیر می‌باشد؟ شخصی که با علم به قصد مدیون با او معامله کرده است، چطور؟»

پاسخ: اگر پیش از حکم حاکم شرع به محجوریت وی بوده، حد تعزیر بر وی جاری نمی‌شود. «گنجینه استفتائات قضایی، سؤال شماره ۳۹۲».

ظاهر عبارت ایشان دلالت بر این ندارد که شخص از باب تصرف در حق غرماء، قابل تعزیر است؛ چرا که اگر این‌گونه بود، این علت، قبل از حکم به محجوریت نیز وجود دارد و ایشان باید در اینجا نیز تعزیر را جایز می‌دانستند.

بنابراین، مراجع عظام برای عمل مورد بحث، یا با صراحت، از لفظ حرام و معصیت استفاده کرده‌اند یا از لفظ عدم جواز و خلاف، که این مطلب دلالت بر این دارد که مراجع معظم، تعزیر در این عمل را نه از آن جهت که این عمل صرفاً دارای مفسده است، بلکه از باب حرمت آن، جائز می‌دانند.

علت حرمت معامله به قصد فرار از دین

از نقطه نظر فقهی، برای حرمت این عمل می‌توان چهار دلیل اقامه نمود؛ دلیل اول آنکه پرداخت یا ادای دین، واجب است و بدهکار با این عمل خود، ادای دین را ترک کرده است و ترک واجب نیز حرام است (مناسک الحج ۲۴؛ حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام ۳۸۱؛ زبدة البیان فی احکام القرآن ۴۵۴؛ مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان ۵۰:۹؛ والحدائق الاضرة فی احکام العترة الطاهرة ۲۰:۱۷۸). دلیل دوم اینکه این عمل را از مصادیق ایذاء مومن بدانیم که حرمت آن یکی از مسلمات شریعت اسلامی است (مجمع المسائل ۳: ۲۱۴؛ رسائل فقهی علامه جعفری ۳۲۹ و مصباح الفقیه ۳: ۲۶۷) و دلیل سوم اینکه معامله به قصد فرار از دین، ایراد ضرر به طلبکار است و طبق قاعده لاضرر، ضرر زدن به دیگران مورد نهی شرعی واقع شده است؛^۱ بنابراین، بدهکار با این عمل خود، با این نهی شرعی، مخالفت کرده و مرتکب حرام شده است (العناوین الفقهیه ۱: ۳۱۱؛ قاعده لاضرر لشیخ الشریعه ۲۴ و تعزیر و گستره آن ۶۰).

دلیل چهارم اینکه اساساً معامله به قصد فرار از دین توسط شخصی که به حکم حاکم، محجور شده است، مخالفت با حکم حاکم بوده و وی مرتکب حرام شده است. البته در این صورت، حرمت این عمل فقط بعد از حکم به محجوریت بدهکار محقق می‌شود (الغایة القصوی فی ترجمه العروة الوثقی ۱: ۱۴؛ مدارک العروة ۱: ۱۱۱؛ و رساله توضیح المسائل فیاض ۷۳۷).

جمع بندی مباحث فقهی

باتوجه به مطالبی که ذکر شد، از منظر همه فقها، علت مجازات تعزیری برای معامله به قصد فرار از دین، حرمت این عمل است. البته آیت الله نوری همدانی بین زمانی که شخص از سوی حاکم شرع، محجور واقع شده است و قبل از آن، تفاوت قائل شده و معتقدند که این نوع معاملات فقط بعد از حکم

۱. البته بنابر این مبنا که «لا» در قاعده لاضرر، نفی به معنای نهی باشد.

به محجوریت شخص، قابل تعزیر است (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال شماره ۳۹۲)؛ اما دیگر فقها چنین تفاوتی قائل نشده و در هر دو صورت، مرتکب این عمل را قابل تعزیر می دانند (گنجینه استفتائات قضایی، سوالات شماره ۶۴۸۰، ۳۹۲، ۶۴۸۲، ۳۹۲، ۵۸۶۳، ۶۰۵۳، ۳۹۲۷ و ۷۱۹۱).

البته یادآوری شود که حرمت عمل مورد بحث، مشروط به تحقق سه شرطی است که هم در کلام فقها وجود دارد و هم این مقاله وجود آنها را در همه مباحث بعدی، مفروض می گیرد و نزاع مورد بحث نیز با چنین فرضی جاری است: شرط اول آنکه دین، در واقع ثابت باشد؛ دوم آنکه بدهکار از آن مطلع باشد و سوم آنکه أجل دین، رسیده باشد یا اگر دین، مؤجل نیست، طلبکار آن را مطالبه کرده باشد.

این مطلب روشن می کند که نظر اکثر مراجع تقلید، مطابق با قول به اطلاق ماده است؛ زیرا این معامله و انتقال، چه قبل از اثبات دین صورت پذیرد و چه بعد آن، مشمول حکم حرمت بوده و معامله قبل از اثبات دین، فاقد هر نوع خصوصیتی است که حرمت و به تبع آن، تعزیر را از میان بردارد. حتی دیدگاه آیت الله نوری همدانی که جواز تعزیر این عمل را مقید به حکم به محجوریت قبل از آن، نموده اند نیز مطابق با قول به تقیید زمان انتقال مال (یعنی قول به اینکه جواز تعزیر تنها در صورتی است که انتقال، بعد از اثبات دین باشد) نیست؛ زیرا بین قید محکومیت به حجر با قید محکومیت به مدیون بودن، رابطه تساوی برقرار نیست، بلکه رابطه این دو با یکدیگر، عموم و خصوص مطلق است؛ به این بیان که در حکم به حجر، دیون شخص، مستغرق است، ولی در حکم به مدیون بودن شخص، ممکن است دیون وی هم مستغرق باشد و هم غیر مستغرق. بنابراین نمی توان نظر آیت الله نوری همدانی را منطبق با دیدگاهی دانست که تعزیر را مقید به انتقال اموال توسط مدیون بعد از اثبات دین و محکومیت می نماید.

حتی اگر ما علت فقهی تعزیرات را صرف مفسده انگیز بودن عمل هم بدانیم، همان عاملی که در انتقال اموال بعد از اثبات دین، موجب مفسده می شود، در انتقال قبل از اثبات دین نیز وجود دارد و تعزیر و مفسده انگیز بودن، مختص به انتقال بعد از اثبات نخواهد بود؛ بنابراین، نه تنها هیچ یک از مبانی فقهی این ماده، دلالتی بر تقیید زمان انتقال به بعد از اثبات دین ندارند، بلکه این مبانی، دلالت بر اطلاق زمان انتقال دارند.

عدم موضوعیت «انتقال» در حرمت فرار از ادای دین

مباحث فقهی پیشین، نقدی را متوجه جرم‌انگاری عمل مورد بحث می‌نماید؛ به این بیان که اگر سیستم قانون‌گذاری ایران در جرم‌انگاری اعمال از فقه تبعیت می‌کند، با توجه به فتوای فقها و عللی که برای حرمت این عمل ذکر شده است، در فرضی که شخص مدیون، به قصد فرار از ادای دین، اموال خود را تلف می‌کند، باید دارای ضمانت اجرامی بود؛ زیرا بدهکار در صورت اتلاف مال به قصد فرار از دین، مرتکب عمل حرام شده است و باید تعزیر گردد؛ همچنان که انتقال یا اخفای مال به قصد فرار از دین نیز در قانون، دارای ضمانت اجرایی است (ماده ۲۱، ۱۶ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و ماده ۵۴۹ قانون تجارت و مجتبی جهانیان، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در نظم حقوق کنونی ۱۴۴).

البته ممکن است ادعا شود که قانون‌گذار در جرم‌انگاری اعمال، قائل به وجوب تعزیر در اعمال حرام نیست؛ بلکه طبق فتوای برخی از فقها، آن را حقی می‌داند که در صورت صلاح دید می‌تواند از آن استفاده کند. (محقق حلی، شرایع ۴: ۱۵۵؛ علامه حلی، تحریر الاحکام ۵: ۳۹۸؛ شهید ثانی، مسالک ۱۴: ۴۵۷؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع ۲: ۱۰۶؛ مرحوم سبزواری، مهذب الاحکام ۲۸: ۳۵ و فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه الحدود ۴۱۷). بنابراین، هر چند حرمت این عمل مسلم باشد، اما برای قانون‌گذار الزامی وجود ندارد که اتلاف مال به قصد فرار از دین را جرم‌انگاری نماید.

در پاسخ باید گفت ملاکی که موجب شده است تا قانون‌گذار این عمل را در صورت انتقال یا جعل اقدام تأمینی در صورت اختفا، جرم‌انگاری نماید - یعنی ملاک حمایت از حق طلبکار - در اتلاف مال به قصد فرار از ادای دین نیز به طریق اولی وجود دارد؛ زیرا در انتقال و اخفاء، هنوز مال برای استیفای حق طلبکار موجود است؛ اما در صورت اتلاف، دیگر مالی وجود ندارد تا حق طلبکار از آن استیفا گردد. بنابراین، مناسب‌تر آن بود که قانون‌گذار یا برای این عمل به صورت مستقل، ضمانت اجرایی قرار دهد و یا آنکه در این ماده، به جای استعمال لفظ انتقال، از لفظی استفاده می‌نمود که اتلاف را نیز شامل شود.

تحلیل حقوقی جرم انتقال مال به قصد فرار از دین

همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، حقوق‌دانان در مساله مورد بحث، اختلاف نظر داشته و برخی از آنان معتقدند که ماده مذکور، شمولیت وسیعی دارد و اگر شخص، اموال خود را به نحوی انتقال

دهد که باقیمانده آن برای پرداخت دین وی کافی نباشد، مجرم بوده و مشمول مجازات می‌گردد؛ چه این انتقال قبل از زمانی باشد که دادگاه وی را مدیون دانسته است و چه بعد از آن. در مقابل، برخی دیگر معتقدند که فقط در صورتی می‌توان شخص را طبق ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مجازات نمود که وی بعد از اثبات اصل دین توسط دادگاه، اقدام به انتقال اموال خود نماید. در ادامه، هریک از دو دیدگاه مذکور را همراه با ادله آنان بررسی خواهیم نمود.

قائلین به اطلاق ماده

عده‌ای از حقوقدانان معتقدند که حتی اگر شخص قبل از محکومیت به پرداخت دین، اموال خود را منتقل کند، مشمول ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی شده و باید مورد مجازات قرار گیرد (علی مراد حیدری، جرائم علیه اموال و مالکیت ۳۷۶). اولین استدلال این دسته از حقوقدانان این است که هدف قانون‌گذار در جرم انتقال مال برای فرار از ادای دین این است که از حقوق طلبکار حمایت نموده و از سوء استفاده بدهکار از حق مالکیت خویش و ایجاد ضرر برای فرد طلبکار با فرار از ادای دین و انتقال مال جلوگیری نماید و در تحقق جرم معامله به قصد فرار از دین، لازم است به احراز وجود واقعی اصل دین و قصد فرار از ادای دین به موقع انعقاد معامله توجه نمود؛ فارغ از اینکه در این زمان، حکم محکومیت به پرداخت دین علیه مدیون صادر شده باشد یا نشده باشد. بنابراین، انحصار حکم مقرر در ماده ۲۱ قانون به زمانی که صدور حکم محکومیت صادر شده باشد، خلاف روح قانون و حکمت وضع آن است؛ چراکه علت وضع این ماده (اجتناب از سوء استفاده مدیون از حق، به قصد ایراد ضرر به طلبکار) در انتقال مال قبل از زمان محکومیت شخص نیز وجود دارد. (مجتبی جهانیان، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در نظم حقوق کنونی ۱۴۱ و ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳).

استدلال دوم این است که التزام به تفسیر مقتصد از ماده ۲۱، سبب می‌شود تا ما در سیستم قانون‌گذاری ایران، برای معاملات غیر صوری که به قصد فرار از دین و قبل از اثبات دین صورت می‌پذیرند، هیچ‌گونه حمایت مدنی یا کیفری از طلبکار نداشته باشیم و در مقابل، بدهکار بتواند قبل از طرح دعوی طلبکار، تمامی اموال خود را برای فرار از ادای دین و بدون هیچ‌گونه منع مدنی یا کیفری، منتقل نماید. به عبارت دیگر، از

مقایسه میان اختلاف موجود در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با ماده ۲۱۸ قانون مدنی برای جرم معامله به قصد فرار از دین، چهار فرض به دست می‌آید: ۱. جایی که معامله به قصد فرار از دین، صوری بوده و این معامله بعد از اثبات دین باشد؛ ۲. جایی که معامله به قصد فرار از دین، صوری بوده و این معامله قبل از اثبات دین باشد؛ ۳. جایی که معامله به قصد فرار از دین، صوری نبوده و معامله بعد از اثبات دین باشد؛ ۴. جایی که معامله به قصد فرار از دین، صوری نبوده و معامله قبل از اثبات دین باشد.

از سوی دیگر، قانون‌گذار در اصلاحات قانون مدنی در سال ۱۳۷۰ با تغییر ماده ۲۱۸، موجب ایجاد ابهام در این ماده شده و در واقع، حکم معامله صوری به قصد فرار از دین را مسکوت گذاشته است و این مسأله سبب شده است تا بسیاری از حقوقدانان، معامله غیر صوری به قصد فرار از دین را صحیح بدانند (نظریه مشورتی شماره ۲۴۳۷/۷ مورخه ۱۳۷۷/۵/۳۱ و نظریه مشورتی کمیسیون حقوقی ۱۳۴۸۳۴ مورخه ۱۳۹۶/۲/۱۲). با توجه به این مسأله، اگر تفسیر مقيّد از ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را بپذیریم و عمل مذکور را فقط زمانی جرم تلقی کنیم که انتقال مال بعد از اثبات دین صورت پذیرد، در این صورت، در دو فرض نخست، از شخص طلبکار در مقابل عمل مدیون، هم حمایت مدنی و هم حمایت کیفری صورت پذیرفته است و در فرض سوم، فقط از طلبکار حمایت کیفری شده است؛ اما در فرض چهارم، هیچ‌گونه حمایتی از طلبکار در مقابل عمل مدیون برای فرار از پرداخت دین، صورت نگرفته است. در حالی که می‌توان با تفسیر اطلاق زمانی انتقال در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، از این خلأ قانونی جلوگیری کرده و هر چهار صورت راتحت پوشش حمایت قانونی از طلبکار قرار دهیم (حسن محسنی، اجرای مؤثر رأی و آیین اجرای محکومیت مالی ۱۸۳ و ۱۸۲). استدلال سوم این دسته از حقوقدانان، استناد به فتوای مشهور فقها است که در بخش پیشین، مورد بررسی قرار گرفت.

قائلین به تقیید ماده

دسته دوم از حقوقدانان معتقدند که ماده ۲۱ فقط شامل مواردی است که انتقال اموال توسط بدهکار پس از اثبات مدیون بودن وی توسط دادگاه صورت پذیرد؛ بنابراین، اگر انتقال اموال قبل از این زمان باشد، مجازاتی در پی نخواهد داشت. این گروه نیز دلایلی برای ادعای خود بیان کرده‌اند.

دلیل اول این است که الفاظ محکوم له، محکوم علیه و محکوم به، در مواد پیش از این ماده و پس از آن به طور مکرر، استعمال شده است. همچنین قانون‌گذار در صدر این ماده یک بار از کلمه مدیون و دو بار از کلمه محکوم به استفاده کرده است. این موضوع دلالت بر این دارد که مجازات مورد نظر ماده فقط صورتی را شامل می‌شود که انتقال مال بعد از محکومیت شخص باشد. (حسن محسنی، اجرای موثر رای و آیین اجرای محکومیت مالی ۱۷۹؛ مجتبی جهانیان، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در نظم حقوق کنونی ۱۴۲ و ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳). استدلال دوم ایشان این است که عنوان قانون صرفاً در محکومیت مالی ظهور و انصراف دارد. (همان) دلیل سومی که بیان می‌شود، این است که در خود این ماده نیز بر شمول قانون به کلیه محکومیت‌های مالی اشاره شده است؛ نه هرگونه دینی که بر عهده شخص باشد. (همان) دلیل چهارم ایشان این است که قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۹ این قانون، حکم مقرر در ماده مزبور را درباره تأمین خواسته و اسناد لازم الاجرای ثبتی، استثنائاً قابل اعمال و اجرامی دانده؛ بنابراین، وی در اینجا در مقام بیان بوده و چنانچه بر تسری کلیت قانون، از جمله حکم مقرر در ماده ۲۱ را به این‌گونه موارد نظر داشت، این نظر خود را نیز باید با صراحت بیان می‌داشت؛ بنابراین، سکوت قانون‌گذاری که در مقام بیان است، دلالتی جز بر انصراف شمول حکم بر استثنائات موضوع ماده ۱۹ ندارد. (همان) دلیل پنجم ایشان این است که ماده ۲۷ قانون نیز به گزارش‌های اصلاحی و آراء مدنی سایر مراجع اشاره می‌کند. این موضوع نیز دلیل دیگری بر این مطلب است که دین مدیون باید به موجب رأی صادر شده از مرجع ذی صلاح، محرز و معلوم شده باشد. (همان)

استدلال دیگر این دسته از حقوق دانان این است که همه قوانین کیفری، قابل استثناء هستند و از سوی دیگر، اصل در اعمال نیز اباحه است؛ بنابراین، در مواردی که تردید در مجرمانه بودن یک عمل داریم، اصل عدم آن را جاری می‌سازیم. در بحث فعلی نیز طبق همین اصل، انتقال اموال قبل از اثبات دین را از وصف مجرمانه بودن خارج دانسته و تفسیر به نفع متهم نیز نتیجه همین استدلال است (مجتبی جهانیان، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در نظم حقوق کنونی ۱۴۲ و فریدون نهرینی، «مفهوم دین و دایره شمول آن در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، به نقل از سایت قضاوت آنلاین).

هفتمین دلیل بر این مطلب، از مقایسه ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴ با ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ به دست می‌آید. در قانون مصوب سال ۱۳۷۷، قانون‌گذار در سه حالت، رفتار مرتکب را واجد وصف جزایی می‌داند؛ حالت اول موقعیتی بود که دین به صورت مطلق وجود داشت، بدون آنکه مسیر قضایی یا غیر قضایی در مورد مطالبه آن را طی نماید؛ حالت دوم موقعیتی بود که دین، مستند به اسناد لازم‌الاجرا باشد و به عبارتی، یک سند رسمی، موجود باشد و متهم از پرداخت دین موضوع آن سند، خودداری نماید و حالت سوم نیز موقعیتی بود که دادگاه، حکم به محکومیت خوانده به پرداخت دین را صادر کرده باشد و به عبارت دیگر، موضوع دین و وجود آن و لزوم پرداخت آن، مستند به حکم قطعی دادگاه باشد. در هر یک از این سه حالت، چنانچه مدیون به قصد فرار از دین، اقدام به انتقال اموال خویش می‌نمود، به گونه‌ای که باقیمانده اموال وی برای پرداخت بدهی او کفایت نمی‌کرد، مشمول حکم جزایی مندرج در ماده ۴ قانون سابق قرار می‌گرفت. اما در قانون جدید، سیاق عبارت قانون‌گذار در ماده ۲۱ به نحوی است که باید گفت حکم قانون‌گذار صرفاً مربوط به محکوم به بوده و وصف مجرمانه از دور رفتار دیگر که در بالا اشاره کردیم، برداشته شده است (فریدون نهرینی، «مفهوم دین و دایره شمول آن در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، قضاوت آنلاین).

همچنین نظریات مشورتی شماره ۹۳۷۷/۷ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۶ و شماره ۹۹/۹۵/۷ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۴ اداره کل حقوقی قوه قضائیه با صراحت، این مطلب را تأیید می‌کنند. در نظریه مشورتی شماره ۹۳۷۷/۷ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۶ آمده است که: «مستفاد از عنوان و مفاد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی... آن است که احکام و مقررات آن قانون، خاص محکومین دادگاه‌ها و سازمان تعزیرات حکومتی است و در غیر محکومین این مراجع جاری نیست».

در نظریه مشورتی شماره ۹۹/۹۵/۷ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۴ نیز آمده است که: «با عنایت به اینکه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، همان طور که از عنوان آن پیدا است و در ماده ۲۲ آن نیز تصریح شده است، ناظر به اجرای محکومیت‌های مالی است و با عنایت به اینکه در ماده ۲۱ این قانون، جزای نقدی معادل نصف محکوم به، به عنوان یکی از دو مجازات مقرر در این

ماده، پیش بینی شده است و در ذیل آن نیز جریمه مدنی انتقال گیرنده به منظور استیفای محکوم به پیش بینی شده است، به نظر می‌رسد در مورد دینی که راجع به آن رأی مبنی بر محکومیت صادر نشده است، امکان اعمال ماده یاد شده وجود ندارد و اصولاً با توجه به اینکه ماده یاد شده، در مقام جرم‌انگاری است، نمی‌توان کسی را که مدیونیت وی به موجب رأی مرجع ذی صلاح مسجل نشده است، به اتهام انتقال مال به انگیزه فرار از دین، تحت تعقیب قرار داد؛ زیرا چه بسا که وی اصولاً خود را مدیون نداند و در مدیون بودن وی اختلاف باشد. به هر حال، اصل لزوم تفسیر مضیق نصوص جزائی نیز مؤید این نظر است، ضمناً به کار بردن کلمه مدیون و (نه محکوم علیه) در صدر ماده ۲۱ مورد بحث، با عنایت به ماده ۲۷ این قانون، قابل توجیه است» (مجتبی جهانیان، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در نظم حقوق کنونی ۱۴۲).

مؤید دیگری که می‌توان برای این برداشت از ماده مورد بحث، ارائه کرد، آراء مختلف محاکمی است که می‌توان گفت باعث بروز رویه قضایی شده است. از جمله این آراء، رأی شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور است که می‌گوید «درخواست اعاده دادرسی آقای م.ع. از رأی شماره ۸۸۰۰۰۲۴۰۳۰۹۹۷۰۳۰۹۱ شعبه ۴ دادگاه تجدید نظر استان، وارد است؛ زیرا حسب مندرجات پرونده، محکوم علیه در آبان ماه سال ۸۸ با شاکیه، ازدواج نموده و در ۸۸/۱۱/۲۹ زمین خود را که دارای بنای نیمه‌ساز بوده، فروخته است. در آن تاریخ، زوجه، مطالبه مهریه خود را که معمولاً عندالمطالبه است، ننموده و متعاقب آن در اسفند ۸۸ دادخواستی به خواسته مطالبه مهریه به دادگاه داده که در سال ۸۹ منتهی به رأی گردیده است. لذا با عدم مطالبه مهریه از ناحیه زوجه، سوء نیت او برای فرار از پرداخت مهریه ثابت نشده، مستنداً به بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری درخواست اعاده دادرسی پذیرفته شده و رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه‌های تجدید نظر استان محول می‌گردد».

نقد ادله قائلین به تقیید ماده

در این بخش به نقد ادله‌ای می‌پردازیم که از سوی قائلین به تقیید ماده ۲۱ در بالا بیان کردیم. در خصوص دلیل اول باید گفت که استعمال الفاظ محکوم له، محکوم علیه و محکوم به قبل و بعد

از این ماده، هیچ‌گونه دلالتی برای این مدعا ندارد که انتقال مال باید صرفاً بعد از محکومیت شخص باشد و لفظ مدیون نیز در این ماده به صورت مطلق ذکر شده و اشاره به مطلق دین دارد؛ گرچه هنوز دعوی حقوقی علیه مدیون طرح نشده باشد. بنابراین، این استدلال صحیح نیست که بگوییم قانون‌گذار در مجازات این جرم از لفظ محکوم به استفاده نموده و اگر لفظ مدیون، شامل کسی شود که هنوز دینی بر علیه او ثابت نشده است، دیگر محکوم به‌ای وجود ندارد و نمی‌توان مدیون و شریک وی را به مجازات‌های مقرر در ذیل ماده محکوم نمود و در نتیجه، مدیون فقط ناظر به کسی که دین بر علیه او نزد محاکم ثابت شده، خواهد بود. دلیل ردّ این استدلال این است که در اینجا طرح دعوی کیفری شخص طلبکار یقیناً باید بعد از محکومیت مدیون باشد تا بتوان مدیون و انتقال‌گیرنده را به مجازات‌های مقرر در ذیل ماده محکوم نمود، و بحث ما فقط بر روی زمان انتقال مال است و نه طرح دعوا؛ بنابراین، روشن است که زمان انتقال مال در ماده، مطلق بوده است؛ چه این انتقال قبل از محکومیت مدیون و اثبات دین باشد و چه بعد از آن، اما زمان طرح دعوی مدیون یا حکم دادگاه به مجازات وی باید حتماً بعد از زمان اثبات دین باشد.

دومین دلیل برد استدلال این دسته از حقوقدانان این است که عنوان قانون و بلکه عناوین فصل‌های قانون نمی‌تواند دلیلی برای یک نوع برداشت و تفسیر ماده تحت آن باشند؛ زیرا گرچه لازم است قانون‌گذار در انتخاب عناوین برای مواد قانونی، کمال ارتباط میان مواد را لحاظ نماید؛ اما گویا در نگارش قوانین کیفری، همچون قانون مجازات اسلامی، موارد بسیاری وجود دارد که بین عنوان و ماده قانونی، ارتباط کمی وجود دارد و قانون‌گذار برای آن ماده، عنوانی که کاملاً مطابق با محتوا باشد را لحاظ ننموده و به همین مقدار، بسنده کرده است.

دلیل سوم بردّ قائلین به تقیید این است که در ماده مورد بحث، هیچ‌گونه اشاره‌ای بر شمول قانون به محکومیت‌های مالی وجود ندارد؛ بلکه در این ماده، از الفاظ مدیون، دین و دیون به صورت مطلق استفاده شده و قرینه‌ای که موجب تقیید آن گردد، ذکر نشده است.

دلیل چهارم این است که با اثبات اطلاق ماده مذکور، خود این اطلاق، بیان و تصریح قانون‌گذار محسوب شده و نیازی نیست که تصریح دیگری از سوی وی صادر شود.

علاوه بر این و به عنوان دلیل پنجم باید گفت که منافاتی بین ماده ۲۷ و ماده ۲۱ در صورت اطلاق، وجود ندارد؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، اجرای ماده ۲۱ زمانی است که دین مدیون محرز و معلوم شده باشد و نیز از آنجا که اطلاق کلام، خود نوعی دلیل و آماره است، دیگر تردیدی در جرم بودن این عمل باقی نمی ماند تا نوبت به اصل اباحه در اعمال و تفسیر به نفع متهم برسد. در رد دلیل هفتم نیز با توجه به سیر تاریخی نگارش این قانون، باید گفت که خواسته قانون‌گذار در قانون جدید، استفاده از الفاظ مختصر بوده است؛ زیرا لفظ «مدیون» شامل هر سه حالت مذکور در قانون قبلی می شود و قانون‌گذار با توجه به عمومیت لفظ مدیون و برای جلوگیری از اطاله ماده، از ذکر سه صورت مذکور در قانون قبلی، صرف نظر کرده است.

همچنین با توجه به اینکه در نظریه های مشورتی، به ادله ای استناد شده است که پاسخ آنها را بیان کردیم و با توجه به اینکه این نظریه ها صرفاً جنبه تاییدی داشته و نمی توانند دلیل بر یک برداشت باشند، جایی برای استناد به آنها باقی نمی ماند. درباره رویه دادگاه ها نیز باید گفت که اولاً در این مبحث، رویه قضایی متقنی وجود ندارد تا مورد استناد واقع شود و ثانیاً، اغلب آراء مراجع بر عدم محکومیت شخصی که قبل از اثبات اصل دین، اموال خود را منتقل کرده است، ناشی از این نیست که محاکم، انتقال مال، قبل از اثبات دین را جرم نمی دانند؛ بلکه این آراء ناشی از عدم احراز سوء نیت و انگیزه شخص بوده است؛ یعنی از آنجا که زمان انتقال هنوز دینی ثابت نشده است یا این امر برای دادگاه محرز نشده است، ناقل در زمان انتقال مال، علم به بدهکار بودن خود نداشته است تا سوء نیت خاص ناقل محقق شود و یا اینکه انگیزه فرار از دین برای دادگاه ثابت نشده است.

**بررسی و نقد رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴- مورخه ۱۳۹۸/۱/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور
نظریه نماینده دادستان کل کشور**

«موضوع درخواست صدور رأی وحدت رویه از هیأت عمومی دیوان عالی کشور از این قرار است:
الف. شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور معتقد است که اجرای ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی منوط به محکومیت مدیون به پرداخت دین نیست؛ بلکه صرف احراز بدهکاری متهم و عدم کفایت اموال وی برای تأدیه دین، برای صدور حکم محکومیت انتقال دهنده

مال به قصد فرار از ادای دین، کافی است و نیازی به محکومیت وی به پرداخت دین وجود ندارد. ب. شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور در مورد مشابه، در صورتی موضوع را در اجرای ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ قابل تعقیب کیفری می‌داند که معامله به قصد فرار از دین، بعد از محکومیت قطعی مدیون در دادگاه واقع شده باشد؛ به تعبیر دیگر، جرم‌انگاری موضوع ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مربوط به موردی است که بدهکار، پس از محکومیت قطعی خویش، مال خود را به دیگری منتقل نماید در غیر این صورت، انتقال مال موضوع این ماده، جنبه کیفری نخواهد داشت.

به نظر می‌رسد با توجه به قرائن و امارات زیر، نظر شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور صائب و منطبق با موازین حقوقی است:

۱- این قانون که ماده ۲۱ نیز یکی از مواد آن است، با عنوان «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» نام نهاده شده و قانون‌گذار در این عنوان، از کلمه «محکومیت» استفاده کرده است؛ بنابراین، در اجرای مفاد این ماده نیز محکومیت به ادای دین، ضرورت دارد.

۲- در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، جزای نقدی معادل نصف محکوم به برای مرتکب موضوع این ماده، به عنوان مجازات، پیش‌بینی شده است و اگر متهم، محکومیت قضایی قبلی نداشته باشد، دادگاه چگونه می‌تواند برای وی مجازات تعیین نماید؟

۳- در ذیل ماده ۲۱ مقرر شده است: «... در صورتی که منتقل‌الیه نیز با علم به موضوع، اقدام کرده باشد، در حکم شریک است؛ در این صورت، عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفاء خواهد شد». در اینجا قانون‌گذار مجدداً از کلمه «محکوم به» استفاده کرده است؛ در حالی که در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سابق که ماده ۲۱ جایگزین آن شده است، از کلمه «محکوم به» استفاده نشده بود و این نشانگر آن است که قانون‌گذار، وجود محکومیت قضایی را در اجرای این ماده الزامی می‌داند.

۴- در موارد تردید، لازم است به اصول مسلم حقوقی و شرعی مراجعه شود که اصل صحت معامله، اصل اباحه و جرم نبودن رفتار ارتكابی و اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی، مؤید نظر شعبه

سی و هشتم دیوان عالی کشور است.

«نظر به اینکه قانون‌گذار در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۴/۲۳، در مقام تعیین مجازات برای انتقال دهندگان مال با انگیزه فرار از دین، به تعیین جزای نقدی معادل نصف محکوم به و استیفای محکوم به از محل آن تصریح کرده است و نیز سایر قرائن موجود در قانون مزبور، کلاً بر لزوم سبق محکومیت قطعی مدیون و سپس، انتقال مال از ناحیه وی با انگیزه فرار از دین، دلالت دارند که در این صورت، موضوع، دارای جنبه کیفری است؛ لذا با عنایت به مراتب مذکور در فوق و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور که مستدعی اعاده دادرسی را قبل از محکومیت قطعی به پرداخت دین، غیرقابل تعقیب جزائی دانسته است، در حدی که با این نظر انطباق دارد، صحیح و منطبق با قوانین موضوعه تشخیص می‌گردد. این رأی در اجرای ذیل ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در موارد مشابه برای کلیه مراجع قضایی و غیرقضایی لازم‌الاتباع است.»

باتوجه به مباحث فقهی و حقوقی که پیرامون این ماده انجام شد به نظر می‌رسد که این رأی وحدت رویه دارای هیچ پشتوانه فقهی یا حقوقی متقنی نبوده و صرفاً براساس یک نظرخواهی و رأی‌گیری در هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده است.

نتیجه

مبنای اصلی تعزیرات در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران، قاعده (التعزیر لکل عملٍ محرّم) است و معامله به قصد فرار از دین نیز یکی از جرائمی است که طبق همین مبنا جرم‌انگاری شده است. حقوقدانان در اینکه این معامله و انتقال باید در چه زمانی رخ دهد تا این جرم تحقق یابد، دچار اختلاف شده‌اند. مبانی فقهی ماده‌ای که معامله به قصد فرار از دین با استناد به آن جرم‌انگاری شده است و نیز اطلاق خود این ماده، اقتضای آن را دارد که این معامله و انتقال چه قبل از اثبات اصل دین صورت پذیرد و چه بعد از آن، جرم خواهد بود؛ زیرا اولاً علت مجازات و تعزیر در این عمل، عبارت است از حرمت شرعی این انتقال و این حرمت، چه انتقال قبل از اثبات دین باشد یا بعد از

آن، باقی است. ثانیاً بر فرض که ما مبنای تعزیرات را صرف مفسده‌انگیز بودن عمل هم بدانیم، مفسده‌ای که در انتقال مال بعد از اثبات دین وجود دارد، در انتقال آن قبل از اثبات اصل دین نیز وجود دارد و ثالثاً در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، ادله لفظی و تفاسیر منطقی متقن و غیر قابل خدشه‌ای وجود ندارد که بتوان با استناد به آن، انتقال مذکور در ماده را مقید به بعد از اثبات اصل دین نمود.

البته انتقال مال قبل از اثبات اصل دین در صورتی جرم محسوب می‌شود که ثابت شود شخص ناقل در زمان انتقال اولاً علم به مدیون بودن خود داشته و ثانیاً معامله را با انگیزه فرار از ادای آن دین انجام داده است.



فهرست منابع

۱. اردبیلی، احمد بن محمد. زبده البیان فی احکام القرآن. تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجفریه، چاپ ۱، بی تا.
۲. _____ . مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان . قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۰۳ ق .
۳. اشتهاودی، علی پناه. مدارک العروة. تهران: دارالاسوة للطباعة والنشر. چاپ ۱، ۱۴۱۷ ق .
۴. اصفهانی، شیخ الشریعه، فتح الله بن محمد جواد نمازی. قاعده لاضرر (لشیخ الشریعه). قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۱۰ ق .
۵. الهام، غلامحسین و محسن، برهانی. درآمد بر حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات میزان، چاپ ۴، ۱۳۹۷ ش .
۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۰۵ ق .
۷. تبریزی، جعفری، محمدتقی. رسائل فقهی. تهران: موسسه منشورات کرامت، چاپ ۱، ۱۴۱۹ ق .
۸. حسینی مراغی، سید میر عبدفتاح. العناوین الفقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۲، ۱۴۱۷ ق .
۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه. قم: موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ ۱، ۱۴۲۰ ق .
۱۰. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ ۲، ۱۴۰۸ ق .
۱۱. حیدری، علی مراد. جرائم علیه اموال و مالکیت. قم: دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام. چاپ ۱، ۱۳۹۶ ش .
۱۲. جهانیان، مجتبی. قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در نظم حقوق کنونی. تهران: انتشارات مجد، چاپ ۱، ۱۳۹۵ ش .
۱۳. سبزواری، سید عبد الاعلی. مهذب الاحکام. قم: موسسه المنار، دفتر آیت الله سبزواری، چاپ ۴، ۱۴۱۳ ق .
۱۴. طبسی، نجم الدین. حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام. قم: بوستان کتاب، چاپ ۱، بی تا.
۱۵. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلامی، چاپ ۱، ۱۴۱۳ ق .

۱۶. عسکری، رضا. «ضابطه جرم‌انگاری در متون فقه و مواد قانونی با تکیه بر قاعده التعزیر». رسائل ۵ و ۶ (۱۳۹۵)، ۵۱-۷۹.
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله - حدود. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، چاپ ۱، ۱۴۲۲ق.
۱۸. فیاض کابلی، محمد اسحاق. رساله توضیح المسائل. قم: انتشارات مجلسی، چاپ ۱، ۱۴۲۶ق.
۱۹. _____ . مناسک حج. قم: مکتب سماحه آیت‌الله‌العظمی الحاج الشیخ محمد اسحاق فیاض، چاپ ۱، ۱۴۲۶ق.
۲۰. فیض کاشانی، محمد محسن. مفاتیح الشرایع. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ ۱، بی‌تا.
۲۱. محدث قمی، شیخ عباس. الغایة القصوی فی ترجمه العروة الوثقی. قم: منشورات صبح پیروزی، چاپ ۱، ۱۴۲۳ق.
۲۲. محسنی، حسن. اجرای مؤثر رأی و آیین اجرای محکومیت مالی. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ ۴، ۱۳۹۸ش.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر. تعزیر و گستره آن، قم، انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی طالب علیه‌السلام، چاپ ۱، ۱۴۲۵ق.
۲۴. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا. مجمع المسائل: قم: دار القرآن الکریم، چاپ ۲، ۱۴۰۹ق.
۲۵. همدانی، آقارضا بن محمد هادی. مصباح الفقیه. قم: موسسه الجعفریه لاحیاء الآثار الجفریه و موسسه انتشارات اسلامی، چاپ ۱، ۱۴۱۶ق.
۲۶. نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه.
۲۷. نهرینی، فریدون. «مفهوم دین و دایره شمول آن در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، به نقل از سایت: <https://www.ghazavatonline.com>
۲۸. جهانیان، مجتبی. ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳، به نقل از سایت: <http://nasserzangbari.com>
۲۹. استفتائات در مورد تخلف از قانون و مقررات، به نقل از سایت: <https://www.islamquest.net>